

تهران بود که نویسنده کتاب *مشاعر ملاصدرا* را نزد ایشان خوانده و تقریرات ایشان را با عنوان *برداشتی از مشاعر ملاصدرا* در ۱۳۵۰ ش به چاپ رسانده‌ام.

منابع: *آشنایی با مشاهیر طالقان*، ۲۶۰؛ *گنجینه دانشمندان*، ۵۰۹؛ اطلاعات شخصی. سید حسن امین

طالقانی، آیت الله سید محمود علانی فرزند آیت الله سید ابوالحسن حسینی (طالقانی) در ۱۳ اسفند ماه ۱۲۸۹ ش در گیل برد طالقان بدین جهان چشم گشود. نیاکان او از سادات طالقان هستند و با ۳۶ واسطه سلسله نسبش به امام محمد باقر (ع) می‌رسد.

پدرش شادروان آقا سید ابوالحسن (۱۳۵۰ - ۱۲۷۸ ق) از شاگردان میرزای شیرازی بزرگ و حاج سید اسماعیل صدر در نجف و کربلا بود و پس از گرفتن تصدیق اجتهاد از مراجع مذکور به طالقان و تهران برگشت. مرحوم آقا سید ابوالحسن از علمای طرفدار مشروطه بود و در دوران استبداد صغیر محمد علی شاه به کوهستانهای طالقان پناه برد و از آن جا با مشروطه خواهان ارتباط برقرار می‌کرد. در زمان رضا شاه نیز به اتفاق مرحوم مدرس علیه دیکتاتوری و سیاستهای ضد دینی و ضد ملی شاه به مبارزه برخاست. سرانجام در ۱۳۱۰ ش در تهران درگذشت و با وجود اینکه رضا شاه تشییع جنازه را منع کرده بود، مردم تهران این ممنوعیت را شکستند و مراسم تشییع باشکوهی برای جنازه آن عالم بزرگ به عمل آوردند.

سید محمود در پنج سالگی وارد مکتب خانه شد و مقدمات علوم اسلامی را نزد پدر خواند و سپس راهی قم گردید و در مدرسه فیضیه و رضویه به تحصیل ادامه داد. وی به حضور مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، مؤسس حوزه علمیه قم، معرفی گردید و دروس خود را از آن بزرگوار و از مدرسان برجسته دیگری چون آیت الله سید محمد حجت و آیت الله سید محمد تقی خوانساری فراگرفت. علاقه به آشنا شدن با محیط علمی نجف، برای مدتی سید محمود را به آن شهر کشانید. در آن جا از حوزه درس شیخ محمد حسین غروی و آقا ضیاء الدین عراقی استفاده کرد، ولی چون روح تشنه او را سیراب نساخت، بار دیگر به قم بازگشت و پس از دریافت اجازه اجتهاد از آیت الله حائری، به تهران مراجعت کرد (۱۳۱۸ ش).

احیاء فکر دینی و بازگشت به قرآن، سید محمود طالقانی طلبه جوان و پرشور در کودکی و جوانی شاهد مبارزات پدر و مرحوم مدرس و دیگر علمای بیدار علیه رضاخان - برگزیده دولت

(شاگردش) وفات وی را در اصفهان گزارش داده‌اند.

منابع: *تاریخ الحکماء صدوقی*؛ *تاریخ و جغرافیای طالقان*، میرابوالقاسمی؛ *سهروردی و مکتب اشراق*، امیروضوی؛ *آشنایی با مشاهیر طالقان*، اسماعیل یعقوبی. تینا نژاد تولمی

طالقانی، میرزا عارف، از علماء و حکمای دوره ناصرالدین شاه قاجار. درباره تاریخ تولد وی در منابع اطلاعی ذکر نشده است. وی فلسفه و کلام را نزد حکمای تهران فراگرفت. و سپس در همانجا کتب حکمت، کلام، طب، منطق و ریاضی را تکمیل کرد. وی به دعوت امیرنظام حسین علی خان گروسی به تبریز رفت و در آنجا به تدریس فرزند امیر مشغول شد. طالقانی در تبریز فوت کرد و در همانجا به خاک سپرده شد. درباره تاریخ وفات وی اختلاف نظر وجود دارد. آقا بزرگ تهرانی در *تقیاء البشر* وفات وی را بعد از ۱۳۰۶ ق می‌داند و مرتضی مدرس گیلانی آن را ۱۲۹۳ ق ذکر می‌کند. فرزندان میرزا عارف طالقانی در تبریز و تهران به ادهم مشهورند. بیمارستان لقمان ادهم از آثار اعقاب و فرزندان او است.

منابع: *طبقات اعلام الشیعه، تقیاء البشر*، آقا بزرگ تهرانی، ۹۸۱/۳؛ *گنجینه دانشمندان*، وازی، ۱۸۱۶؛ *المآثر و الآثار*، اعتماد السلطنه، ۲۲۳؛ *مشاهیر طالقان*، یعقوبی، ۱۸۵؛ *منتخب معجم الحکماء*، مدرس گیلانی، ۹۶. آزاده عباسی

طالقانی، حاج شیخ محمد حسن (۱۲۸۷ - ۱۳۶۹ ق) فرزند آخوند ملا عبدالله طالقانی، از مشاهیر علماء و مجتهدین شیعه، در ده سالگی از روستای کزود طالقان که زادگاه او بود، به تهران آمد و در مدرسه حاج رجب علی به تحصیل پرداخت و بعد از به پایان رساندن مقدمات و ادبیات در سن شانزده سالگی به حوزه علمیه اصفهان رفت. فقه و اصول را از آیات سید محمد باقر درجه‌ای و ابوالعالی کرباسی و حکمت و فلسفه و کلام را از جهانگیر خان قشقایی و آخوند ملا محمد کاشی فرا گرفت و پس از بیست سال توقف در حوزه علمیه اصفهان و نیل به درجه اجتهاد به تهران بازآمد و در مدرسه دارالشفاء و محمودیه تهران به تدریس فقه و اصول و در مسجد سیف الدوله واقع در خیابان ظهیرالسلام - که اکنون به مسجد طالقانی‌ها معروف است - به اقامه جماعت و ترویج دین مشغول شد. از تألیفات او رساله‌ای در لباس مشکوک و رساله‌ای در غضب در فقه امامیه بر جای مانده است که هیچکدام به چاپ نرسیده است. فرزند ارشد آن مرحوم شیخ یحیی عبادی طالقانی (۱۲۹۵ - ۱۳۶۲ ش) نیز از عالمان و مدرسان معتبر

castle, its corn market and the important deposits of pure salt in the mountains to the south (Yule-Cordier, *The book of Ser Marco Polo*, London 1903, i, 153-6; the salt industry is still important in the district today). In the 8th/14th century, Mustawfi, *Nuzha*, 156, tr. 153, describes it as populous and flourishing, most of the people being weavers. From the 17th to the mid-19th centuries, Tālakān was a strategic fortress in the Özbek amirate of Qataghān founded by Maḥmūd Bī. The English traveller William Moorcroft passed through Tālakān, estimating the population as considerable but fluctuating, most of these being transhumant Özbeks but with a large minority of sedentary Tādjik traders, and counting some 1,500 houses (Moorcroft and G. Trebeck, *Travels in the Himalayan provinces of Hindustan and the Panjab... from 1819 to 1825*, London 1841, repr. Karachi 1979, ii, 456 ff., 482). But in 1859 Qataghān was annexed to Afghānistān by the Amīr Dūst Muḥammad's son Sardār Muḥammad Afḍal Khān, despite resistance by the Mīr Atālik Sultān Murād, and from this time onwards, Qataghān became an integral part of the kingdom of Afghānistān (J.L. Lee, *The 'Ancient Supremacy'. Bukhara, Afghanistan and the battle for Balkh, 1731-1901*, Leiden 1996, 267-71). The old citadel was destroyed and a new cantonment and bazaar laid out nearby.

The present town of Tālakān (lat. 36° 44' N., long. 69° 32' E.) is the chef-lieu of Takhār province created in 1964 when the former province of Qataghān was divided into three. It has a thriving bazaar and is noted for its fine cloth. The ruins of the earlier town, Tepe Shahr, lie to the west of the modern settlement (W. Ball, *Archaeological gazetteer of Afghanistan*, Paris 1987, i, 267).

Bibliography: See also Government of India, *Gazetteer of Afghanistan*, Calcutta 1895, ii, section *Afghan Turkistan*; L. Adamec, *Historical and political gazetteer of Afghanistan*, i, *Badakhshan and Northeastern Afghanistan*, Graz 1972. (J.L. LEE)

TĀLAKĀNĪ (or TĀLIKĀNĪ), Āyatullāh Sayyid Maḥmūd (1911-79), prominent Iranian cleric and political activist, one of the outstanding representatives of Shī'ī modernism in Iran and a key figure in the Islamic Revolution in Iran of 1978-9.

He was born in a village of the Tālakān valley [see TĀLAKĀN. 2] to the northwest of Tehran, to a father who was himself an 'ālim and political activist. After studying in Qum and Nadjaf, including under such noted teachers as the Āyatullāh Hā'irī Yazdī [see HĀ'IRĪ, in Suppl.], he settled at Tehran in 1939, teaching at the Sipahsālār Seminary. He suffered spells of imprisonment and exile from the capital for his religious activities, but after the fall of Riḍā Shāh [q.v.] in 1941, returned to Tehran and collaborated with Maḥdī Bāzargān and Yād Allāh Saḥābī in various Muslim societies, such as the *Kānūn-i Islāmī*, and later he supported Muḥaddik's [q.v.] National Movement. In 1948 he became prayer leader at the Hidāyat Mosque, and this became his main centre of activity for the rest of his life.

In the 1950s to the 1970s, he was again involved in various anti-government organisations, including the National Resistance Movement (*Nahdat-i Mukāwamat-i Millī*), gave help to the extremist group of the *Fidā'iyyān-i Islām* [q.v.] and had contacts with the *Mudjāhidīn-i Khalk*, set up in 1971 by three of his former pupils and fellow-prisoners. He was imprisoned and exiled from Tehran on various occasions up to 1978. He performed many services important to the triumph and consolidation of the Islamic Revolution; he became a member of both the Revolutionary

Council and the Assembly of Experts, and Khumaynī appointed him *Imām Djum'a* of Tehran, but before his death on 9 September 1979 he openly criticised the clergy's over-engagement in political affairs and the politicisation of religion. He clearly preferred clerical oversight (*wiṣāyat-i fuḳahā'*) to clerical rule, having struggled all his life against one-man rule, political or religious, but strove to maintain the unity of the Islamic movement, and emphatically endorsed the correctness of Khumaynī's leadership. Because of his often-ambiguous statements, such diverse groups as Muḥaddik's National Front, 'Alī Shari'atī [q.v.], the Islamic Republic leaders and the *Mudjāhidīn-i Khalk* have all claimed inspiration from his ideas.

His published works include a multi-volume interpretation of the Qur'an, *Partawī az Kur'an*, expressing *inter alia* a developmental and progressive notion of human history; a re-issue, with his own commentary, of the 1909 treatise on government, *Tanbīh al-umma wa-tanzīh al-milla*, by the pro-Constitutionalist Sh. Muḥammad Ḥusayn Nā'inī [q.v.], which expresses the view that representative government and the rule of law are desirable and both compatible with Shī'ī Islam; and *Islām wa mālikīyyat* ("Islam and ownership") (1965), the first serious and detailed discussion of Islamic economics in Persian.

Bibliography: M. Tālakānī, Preface to *Tanbīh al-umma wa-tanzīh al-milla*, by Shaykh Muḥammad Ḥusayn Nā'inī, Tehran 1955; idem, *Tamarkuz wa-'adam-i tamarkuz-i marḡā'iyyat wa-fatwā*, in *Bahthī dar bāra-yi marḡā'iyyat wa-ruḥāniyyat*, Tehran 1962, 201-13; A.K.S. Lambton, *A reconsideration of the position of the marḡā' al-taqlīd and the religious institution*, in *Stud. Isl.*, xx (1964), 115-35; M. Tālakānī, *Partawī az Kur'an*, ed. by M.M. Dja'farī, Tehran 1979 ff.; idem, *Djihād wa-shahādāt*, Solon, Ohio 1979; idem, *Shahādāt wa-shawrā*, Tehran 1979; Iskandar Dildam, *Zindagī wa-mubārazāt-i mudjāhid-i nastūh Āyatullāh Tālakānī*, (Tehran) Intishārāt-i Bihruz 1979; Bahrām Afrāsiyābī (ed.), *Pidar Tālakānī dar zindān: sharḥ-i muḥākamat wa-khātīrāt*, Tehran 1980; B. Afrāsiyābī and Sa'īd Dihkān, *Tālakānī wa-tārīkh*, Tehran n.d. [ca. 1980]; M.M.J. Fischer, *Iran: from religious dispute to revolution*, Cambridge, Mass. and London 1980; S. Akhavi, *Religion and politics in contemporary Iran*, Albany 1980; M. Tālakānī [Sayyid Mahmūd Taleghani], *Society and economics in Islam. Writings and declarations*, tr. from the Persian by R. Campbell, with annotations and an introduction by H. Algar, Berkeley 1982; idem, [Seyyed Mahmūd Taleqani], *Islam and ownership* (tr. of *Islām wa-mālikīyyat*, 1965, by Ahmad Jabbarī and Farhang Rajaei), Lexington, Ky. 1983; *Yād-nāma-yi Abū Dharr-i zamān: maḡmū'a-yi zindagī-nāma-yi Āyatullāh Tālakānī ba zabān-i khudash, payāmā wa-sukḥanān-i imām Khumaynī, makālāt wa-khātīrāt, čand sukḥawānī dar Siminār-i Masḡid-i Hidāyat wa sih athar-i muntashir naḡhuda az Āyatullāh Tālakānī*, Tehran 1360 sh./1981; Y. Richard, *Der verborgene Imam. Die Geschichte des Schüismus in Iran*, Berlin 1983, 107 ff.; H. Bashiriyeh, *The state and revolution in Iran, 1962-1982*, London 1984; D. Hiro, *Iran under the Ayatollahs*, London etc. 1985; M. Bayat, *Mahmud Taleqani and the Iranian Revolution*, in M. Kramer (ed.), *Shī'ism, resistance, and revolution*, Boulder, Colo. and London 1987, 67-94; S. Akhavi, *Islam, politics and society in the thought of Ayatullah Khomeini, Ayatullah Taliqani and Ali Shariati*, in *MES*, xxiv (1988), 404-31; E. Abrahamian, *Radical Islam. The Iranian Mojahedin*, London 1989; H.E. Chehabi, *Iranian politics and religious modernism. The Liberation Movement of Iran under the Shah and Khomeini*, Ithaca, N.Y. and London

4
KLM
191480